

نویسنده : لیورنت گوانیوت «Laurent Guyenot».

منبع و تاریخ نشر : انفا رمیشن کلیرنگ هوز «09-13-09»

202».

برگردان : پوهند وی دوکتور سید حسام «مل» .

۹۹

یازدهم سپتا مبریک کار اسرائیلی بود

was an Israeli job 9/11

نسل اول نومحافظه کاران در اصل خود را در سمت چپ چپ قرار دادند. **ایروینگ کریستول** ، یکی از سردبیران اصلی تفسیر ، مدتها ادعا می کرد که او یک تروتسکیست است. اندکی پس از الحاق موفقیت آمیز سرزمینهای عربی توسط اسرائیل در سال 1967 بود که **استراوسها** به نظامی گرانی راست تبدیل و آنرا تجربه کردند ، که نام جدید خود را **مدیون آن میدانند**. **نورمن پودوریتز**، سردبیر از «1960» تا «1995» ، در اوایل دهه «70» از فعال ضد جنگ به تقویت بودجه دفاعی تبدیل شد. وی در سال «1979» توضیح زیر را داد: "حمایت آمریکا از اسرائیل به ادامه مداخله آمریکا در امور بین الملل بستگی داشت - که از آن به دنبال خروج آمریکا به نوع خلق انزوا بود." . [که اکنون به نظر می رسد ممکن است به زودی دوباره غالب شود ، تهدیدی مستقیم برای امنیت اسرائیل است. " (Breaking Ranks، p. 336). سوق دادن ایالات متحده به جنگ برای منافع اسرائیل ، ذات

صهیونیست های رمزنگاری ماکیاولی است که با فریبکاری به عنوان
نومحافظه کار شناخته می شوند.

قسمت سوم

پروژه برای قرن جدید ((آمریکایی))

The Project for a new (American) century

داستان چگونگی رسیدن نئو محافظه کاران به موقعیت نفوذی که در
زمان جورج دبلیو بوش داشتند ، داستان پیچیده ای است که من فقط
می توانم آن را شرح دهم. آنها برای اولین بار در چمدان رامسفلد و
چنی ، در جریان تغییر کابینه رئیس جمهور **فورد** معروف به "قتل عام
هالووین" ، پس از استعفای نیکسون ، وارد دستگاه های دولتی شدند.
هنگامی که جنگ سرد پس از تخلیه نیروهای آمریکایی از ویتنام در
سال 1973 آرام شد ، و CIA تحلیل های اطمینان بخشی از توانایی ها
و جاه طلبی های نظامی اتحاد جماهیر شوروی را ارائه داد ،
رامسفلد (به عنوان وزیر دفاع) و چنی (به عنوان رئیس ستاد) **فورد** را
ترغیب کردند کمیته مستقل ، معروف به تیم (B) ، برای تجدید نظر
در تخمین CIA در مورد تهدید شوروی ، و دوباره فعال کردن نگرش
جنگ در افکار عمومی ، کنگره و دولت ریاست تیم (B) توسط ریچارد
پاپیز و ریاست مشترک **پل ولفوویتس** بود که هر دو توسط **ریچارد
پرل** معرفی شدند.

در طی پرائنزدموکراتیک ریاست جمهوری **کارت** (1976-80) ،
نومحافظه کاران با ایجاد موسسه یهودی امور امنیت ملی (JINSA) ،
که دومین قدرتمندترین طرفدار اسرائیل بعد از AIPAC لابی می کند.

مطابق با "بیانیه ماموریت" آن ، "به آموزش تصمیم گیرندگان امنیت ملی کنگره ، ارتش و غیرنظامی در مورد منافع دفاعی و استراتژیک آمریکا ، در درجه اول در خاورمیانه اختصاص دارد ، که سنگ بنای آن یک همکاری امنیتی قوی ایالات متحده و اسرائیل است." در سال 1980 ، نئوکان ها توسط رونالد ریگان به دلیل حمایت توسط ده پست در امنیت ملی و سیاست خارجی پاداش گرفتند: ریچارد پریل و داگلاس فیث به وزارت دفاع. ریچارد پایپز در شورای امنیت ملی پل ولفوویتز ، لوئیس "اسکوئر" لیپی و مایکل لدین در وزارت امور خارجه. آنها به ریگان در تشدید جنگ سرد کمک کردند و میلیاردها دلار به مجتمع نظامی - صنعتی دوش گرفتند.

برنامه ریزی طولانی مدت یازده سپتامبر احتمالاً از آن زمان آغاز شده است. ایزر هارل ، بنیانگذار سرویس های مخفی اسرائیل (شای در سال 1944 ، شین بت در سال 1948 ، موساد تا سال 1963) گزارش شده است که در سال 1980 در مصاحبه ای با مایکل ایوانز ، صهیونیست مسیحی ، پیشگویی می کند که سرانجام تروریسم اسلامی در آمریکا " سمبول یا نماد همچو قضیب نعوظ شده را هدف قرار خواهد داد " یعنی بزرگترین نماد همچو قضیب برخاسته شما در شهر نیویورک است و یاکه بلندترین ساختمان شما این نماد نعوظ خواهد بود که به آن برخورد خواهند کرد ". [10] (یک مقاله کامل برای مستند سازی و توضیح احیای هدیه یهودی در پیشگویی های آخرالزمانی در دهه های اخیر مورد نیاز است.)

در سال 1996 ، در طول سال های کلینتون ، نومحافظه کاران تمام توان خود را به اتاق فکرنهایی خود ، پروژه برای قرن جدید آمریکایی (PNAC) ، به کارگردانی ویلیام کریستول و رابرت کاگان براه انداختند. PNAC توصیه کرد که با استفاده از شکست کمونیسم با جلوگیری از

ظهور هر رقیب ، هژمونی آمریکا را تقویت کند. بیانیه اصول آنها متعهد شد که Pax Americana فعلی را گسترش دهد ، که "نظامی قوی و آماده برای پاسخگویی به چالش های کنونی و آینده است".

PNAC در گزارش خود در سپتامبر 2000 با عنوان بازسازی دفاع آمریکا ، پیش بینی کرد که نیروهای آمریکایی باید "قادر به استقرار سریع و پیروزی در چندین جنگ همزمان بزرگ باشند". این امر مستلزم تحول عمیقی از جمله توسعه "خانواده جدیدی از سلاح های هسته ای است که برای رفع نیازهای جدید نظامی طراحی شده است".

متأسفانه ، به گفته نویسندگان گزارش ، "روند تحول [...] احتمالاً طولانی خواهد بود ، بدون یک واقعه فاجعه بار و کاتالیزور - مانند یک پرل هاربر جدید". مطمئناً تصادفی نیست که فیلم پرفروش پرل هاربر به مدت سه ساعت در تابستان 2001 منتشر شد و به راحتی میمون "New Pearl Harbor" را در ذهن میلیون ها نفر جای داد.

معماران PNAC با قرار گرفتن در گفتمان فوق وطن پرستانه مأموریت تمدن سازی آمریکا ، کارت هژمونی آمریکا را بازی کردند. اما دوگانگی آنها در سندی که در سال 2008 به اطلاع عموم رسیده است آشکار می شود: گزارشی که در سال 1996 توسط اندیشکده اسرائیلی موسسه مطالعات استراتژیک و پیشرفته سیاسی (IASPS) منتشر شد ، با عنوان یک شکست پاک: یک استراتژی جدید برای تأمین امنیت ، نوشته شده بخصوص برای بنیامین نتانیاهو نخست وزیر جدید اسرائیل.

تیم مسئول گزارش توسط ریچارد پرل هدایت می شد و شامل داگلاس فیث و دیوید ورمسر بود که همان سال را در میان امضا کنندگان PNAC رقم زد. همانطور که از عنوان آن پیداست ، گزارش Break Clean نتانیاهو را به شکستن توافقنامه اسلو در سال 1993 دعوت کرد، اسرائیل متعهد شد که اسرائیل را متعهد به بازگرداندن سرزمینهایی

کند که از سال 1967 به طور غیرقانونی اشغال کرده است. "و دوباره بر حق اسرائیل در کرانه باختری و نوار غزه تأیید کرد.

در نوامبر (2000)، بوش پسر تحت شرایطی انتخاب شد که اعتراضات به تقلب در انتخابات را برانگیخت. **دیک چنی**، که کارزار انتخاباتی خود را هدایت کرده بود، و خود را به عنوان معاون رئیس جمهور معرفی کرد و دودمان محافظه کاران ویا نو محافظه کاران را در سمت های مهم سیاست خارجی معرفی کرد. وزارت امور خارجه به **کالین پاول** سپرده شد، اما وی با دستیاران نئوکانون مانند **دیوید ورمسر** محاصره شد. به عنوان مشاور امنیت ملی، **کاندولیزا رایس**، متخصص روسیه و بدون تخصص در خاورمیانه، کاملاً به مشاور نئوکان خود **فیلیپ زلیکو** وابسته بود. **ویلیام لوتی** و **الیوت آبرامز** و بعداً **الیوت کوهن** نیز وظیفه هدایت رایس را بر عهده داشتند. اما عمدتاً از درون وزارت دفاع تحت فرماندهی **دونالد رامسفلد** بود که با نفوذترین نئوکان ها توانستند سیاست های خارجی و نظامی ایالات متحده را تنظیم کنند. **ریچارد پریل** سمت مهم مدیر شورای سیاست های دفاعی، مسئول تعیین استراتژی نظامی را اشغال کرد، در حالی که **پل ولفوویتز** به عنوان معاون وزیر با **داگلاس فیث** به عنوان معاون وزیر "روح پنتاگون" شد.

معجزه Hanukkah (یک جشنواره کمتر یهودی، که از 25 امین روز کیسلف (در ماه دسامبر) هشت روز به طول انجامید و بزرگداشت مقدس شدن معبد در 165 سال قبل از میلاد توسط **مکابی ها** پس از هتک حرمت توسط **سوری ها** بود. با روشن شدن متوالی هشت چراغ مشخص می شو) **برای شروع WWIV :**



Hanukkah

پس از هشت ماه ریاست جمهوری ، بوش با "واقعه فاجعه بار" ، "پرل هاربر جدید" که حامیان پروژه برای قرن جدید «امریکای = PNAC» آرزو کرده بود یک سال قبل از آن روبرو میشود. یازده سپتامبر برای اسرائیل یک "معجزه حنوکا" واقعی بود ، اظهار داشت: افرام هالیوی رئیس موساد و اوزی دایان رئیس شورای امنیت ملی اسرائیل. نتانیا هو خوشحال شد ند: که "این بسیار خوب است [...] که باعث ایجاد همدردی فوری [...] ، تقویت پیوند بین دو ملت ما خواهد شد ، زیرا ما در طی چندین دهه گذشته وحشت را تجربه کرده ایم ، اما ایالات متحده اکنون خونریزی گسترده ای از ترور را تجربه کرده است. " در 21 سپتامبر وی مقاله ای را در نیویورک پست با عنوان "امروز همه ما آمریکایی هستیم" منتشر کرد ، و در آن خط تبلیغات مورد علاقه خود را ارائه داد: "برای بن لادن های جهان ، اسرائیل صرفاً یک نمایش جانبی است. آمریکا هدف است. "سه روز بعد جمهوری جدید با تیتیری از طرف آمریکایی ها پاسخ داد: "اکنون همه ما اسرائیلی هستیم."

امریکایی ها یازده سپتامبر را به عنوان يك نفرت از جهان عرب تجربه کردند ، و آنها همدردی فوری با اسرائیل را داشتند ، که محافظه کاران نادرست از آن بهره بردند. یکی از این اهداف تشویق آمریکایی ها برای دیدن ستم اسرائیل بر فلسطینیان به عنوان بخشی از مبارزه جهانی با تروریسم اسلام می بود.

موفقیت بزرگی بود. در سالهای قبل از « 11 سپتامبر » ، اعتبار اسرائیل پایین آمده بود. باران محکومیت ها به دلیل سیاست آپارتاید و استعمار و جنگ سیستماتیک علیه ساختارهای فرماندهی فلسطین از سراسر جهان باریده بود. افزایش تعداد صداهای آمریکایی شایستگی های رابطه ویژه بین ایالات متحده و اسرائیل را زیر سوال می برد. از روز حملات همه چیز به پایان رسیده بود. از آنجا که اکنون آمریکایی ها

قصد داشتند تا حد مرگ با تروریست های عرب بجنگند ، آنها خواستار تلافی منطقی و متناسب با اسرائیل در برابر بمب گذاران انتحاری فلسطینی و موشک ها خواهند شد.

در عوض ، سخنرانی های رئیس جمهور (نوشته شده توسط نئوکان دیوید فروم) حملات 11 سپتامبر را به عنوان محرکی برای یک جنگ جهانی از نوع جدید توصیف کرد، یکی علیه یک دشمن نامرئی پراکنده در خاور میانه جنگید. **اول** ، انتقام نه تنها باید علیه بن لادن ، بلکه **همچنین دولتی که او را پناه می دهد ، باشد:** "ما هیچ تفاوتی بین کسانی که این اقدامات را انجام داده اند و کسانی که آنها او را پناه می دهند ، قائل نخواهیم شد" (11 سپتامبر). **دوم** ، جنگ به جهان گسترش می یابد: "جنگ ما علیه ترور با القاعده آغاز می شود ، اما جنگ ما به همین جا پایان نمی یابد. این پایان نخواهد یافت تا زمانی که هر گروه تروریستی با دسترسی جهانی پیدا شود ، متوقف شود و شکست بخورد" (20 سپتامبر). **سوم** ، هر کشوری که از واشنگتن حمایت نکند ، به عنوان دشمن به آن رفتار خواهد شد: "یا شما با ما هستید ، یا با تروریست ها هستید" (20 سپتامبر).

در مقاله ای در وال استریت ژورنال به تاریخ 20 نوامبر 2001 ، **الیوت کوهن** ، نومحافظه کار ، جنگ علیه تروریسم را "جنگ جهانی **چهارم**" نامید ، قابلیتی که به زودی توسط دیگر صهیونیست های آمریکایی نیز تکرار شد (انتخاب عجیب نام WWIV به جای جنگ جهانی دوم) ، من گمان می کنم ، از جهان بینی قوم گرایانه نئوکان ها که در آن هر جنگ جهانی گامی به سوی اسرائیل بزرگ است ؛ از آنجا که یک قدم مهم در سال 1967 انجام شد ، جنگ سرد به عنوان WW3 به حساب می آید. در سپتامبر 2004 ، **کوهن** در کنفرانسی تحت عنوان "جنگ جهانی چهارم: چرا می جنگیم ، با چه کسی می

جنگیم ، چگونه می جنگیم" در واشنگتن گفت: "دشمن در این جنگ" تروریسم "نیست [but] بلکه **اسلام مبارز** است." همانند جنگ سرد ، جنگ جهانی قریب الوقوع ، طبق دیدگاه کوهن ، ریشه ایدئولوژیکی دارد ، پیامدهای جهانی خواهد داشت و به مدت طولانی ادامه خواهد داشت ، شامل درگیری های گسترده ای. پیشگویی خودکفا در مورد جنگ جهانی جدید با محوریت خاورمیانه نیز توسط نورمن پودوریتز در "چگونه می توان در جنگ جهانی چهارم پیروز شد" (تفسیر ، فوریه 2002) ، و به دنبال آن مقاله دوم در "جنگ جهانی چهارم" مشهور شد. : چگونه شروع شد ، چه معنایی دارد و چرا باید پیروز شویم ، (سپتامبر 2004) و سرانجام کتابی با عنوان جنگ جهانی چهارم: مبارزه طولانی علیه اسلام فاشیسم (2007). [11]

سازش ویاتوطئه ربودن و مخالفت کنترل شده:

در مورد یا قضیه 11 سپتامبر مانند مورد یا قضیه **کندی** ، مخالفت های کنترل شده در سطوح مختلفی فعالیت می کنند و بسیاری از محققان صادق اکنون می فهمند که حقیقت تحرک 11 سپتامبر تا حدودی توسط افراد و گروه هایی هدایت می شود که مخفیانه هدف آنها سوظن از اسرائیل است. . مسلماً این مورد در مورد سه جوان یهودی (**اوری** ، **روو** و **برماس**) است که فیلم Loose Change (2005) ، پر بیننده ترین فیلم توطئه 11 سپتامبر از زمان اولین نسخه آن در سال 2005 را کارگردانی کردند. آنها تمام تر خود را مقایسه ای با پروژه پرچم دروغین عملیات **نوردوودز** که هرگز انجام نشده است (به موقع در می (2001) در کتاب **بدن اسرار جیمز بامفورد** ، که با حمایت مدیر سابق NSA **مایکل هایدن** ، اکنون برای **مایکل چرتوف** کار می کند ، برای عموم آشکار شد) ، اما آنها موفق به ذکر حمله به USS Liberty

حمله پرچم دروغ مستند اسرائیل به متحد خود در ایالات متحده ، نشد . آنها حتی در مورد وفاداری نومحافظه کاران به اسرائیل یک کلمه نفس نکشیدند و هر کسی را که از نقش اسرائیل در 11 سپتامبر یاد کرد به عنوان یهودی ستیزی تلقی کردند . همین امر را می توان در مورد فیلم اخیر امپراطوری نامرئی (2010) برماس نیز تهیه کرد که توسط الکس جونز تهیه شده است: مجموعه ای از کلیشه های ضد امپریالیستی با تمرکز بر بوشها و راکفلرها ، بدون هیچ اشاره ای به ((دیگران))) .

جالب است بدانید که سناریوی 11 سپتامبر که توسط Loose Change مطرح شده بود ، در واقع توسط **هالیوود** پیش نویس شده است: در چهارم مارس 2001 ، شبکه فاکس تلویزیون ؛ قسمت اول سریال افراد مسلح تنها را که 13 میلیون آمریکایی تماشا کردند ، پخش کرد. این طرح در مورد هکرهای رایانه ای است که برای یک کابل مخفی در دولت ایالات متحده کار می کنند ، و یک جت را با کنترل از راه دور با هدف سقوط آن به یکی از برج های دوقلو روده و در عین حال به نظر می رسد توسط تروریست های اسلامی روده شده است. در آخرین ثانیه ها، خلبانان موفق می شوند کنترل هواپیما را دوباره بدست آورند. هدف از این عملیات ناموفق ، ایجاد جنگ جهانی به بهانه مبارزه با تروریسم بود. متولیان مدرسه "درون شغلی" تصور می کنند بعید نیست که این قسمت را باید برخی افشاگران داخل فاکس نوشته باشند !

همانطور که در ابتدا گفتم ، البته در تئوری "کار درونی" نیز حقیقتی وجود دارد. اسرائیل (به معنای وسیع تر) بدون مشارکت در بالاترین سطح دولت ایالات متحده قادر به انجام چنین عملیاتی نخواهد بود و از پس آن بر می آید. چطور کار میکند؟ تقریباً مانند ترور **کندی** ، اگر فکر کنید که آن کشور توسط **یک چینی** ، معاون رئیس جمهور آن

اداره می شد، رئیس جمهور ساختگی صرفاً ساختگی بود (به **لو دوبروز** و **جیک برنشتاین**، معاون: **دیک چنی** و هواپیما ربایی ریاست جمهوری آمریکا مراجعه کنید)، خانه تصادفی، 2006). من در کتاب خود JFK-9/11، یک سناریو قابل قبول پیشنهاد کرده ام که چگونه اسرائیل در واقع یک حمله پرچم دروغین کوچکتر به پنتاگون ساخته شده توسط دولت عمیق آمریکا را برپا کرده است، به منظور محدود کردن توجه سرنگونی طالبان در افغانستان، هدفی که کاملاً توسط **"گیمرهای بزرگی"** مانند زیگنیو برژینسکی پشتیبانی می شود، اما به خودی خود علاقه ای به نئوکانها ندارد.

آنچه که نئوکانها می خواستند جنگ جدیدی علیه عراق و سپس آتش سوزی کلی در خاورمیانه بود که منجر به نابودی همه دشمنان اسرائیل می شود و سوریه و ایران در این لیست قرار دارند. بنا براین آنها از همه سبقت گرفتند و با کمک Silverstein فوق العاده خود در نیویورک مقیاس مورد نظر خود را به این عملیات دادند. **جورج دبلیو بوش**، **کالین پاول**، **کاندولیزا رایس** و دیگر گویاهایی که از این موضوع دور مانده بودند و خود را درگیر ماشینکاری های ژئوپلیتیکی از دامنه جهانی می دانستند، صرفاً می توانند برای نجات چهره خود تلاش کنند. در 19 و 20 سپتامبر، هیئت سیاست های دفاعی **ریچارد پرل** در شرکت **پاول ولفوویتز و برنارد لوئیس** (مخترع پیشگویی خودکفا "برخورد تمدن ها") اما در غیاب **پاول و رایس** جلسه گذاشت. آنها نامه ای به بوش نوشتند، که روی سر برگ PNAC نوشته شده بود، تا یادآور مأموریت تاریخی وی باشد: "حتی اگر شواهد عراق را مستقیماً با حمله ارتباط ندهد، هر استراتژی با هدف ریشه کن کردن تروریسم و حامیان مالی آن باید شامل تلاش قاطع برای **صدام حسین** را از قدرت در عراق برکنار کنید. عدم انجام چنین تلاشی یک تسلیم زودرس

و شاید قاطع در جنگ علیه تروریسم بین المللی باشد. " [12] این یک اولتیماتوم بود. بوش مطمئناً از اهرمی که نئوکانه بر رسانه های اصلی چا پی و تلویزیونی بدست آورده بودند آگاه بود. وی با مجازات پایان یافتن در سطل آشغال ضرب المثل تاریخ ، موظف بود از حمله به عراق که پدرش ده سال قبل از صهیونیست ها امتناع ورزیده بود ، حمایت کند.

در مورد **برژینسکی** و سایر امپریالیست های اصیل ایالات متحده ، حمایت آنها از **حمله به افغانستان** اعتراضات ترسوانه آنها علیه جنگ عراق را بی نتیجه کرد. اندکی اواخر فوریه 2007 بود که برژینسکی در برابر سنا "یک فاجعه تاریخی ، استراتژیک و اخلاقی [...] ناشی از انگیزه های مانوی و توهمات امپراتوری را محکوم کرد." در سال 2012 ، وی در مورد خطر آتش سوزی با ایران اعلام کرد که **اوباما** بایدمانند "قا طراحق" از اسرائیل پیروی کند. او خیلی زود از MSM ناپدید شد ، زیرا یک احمق مفیدی دیگر مفید نبود.

"نیمه حقیقت" تئوری منحصراً "درون شغلی" ، که 11 سپتامبر را به عنوان عملی پرچم دروغین انجام شده توسط دولت آمریکا بر روی شهروندان خود محکوم می کند ، مانند یک پرچم دروغین ثانویه عمل می کند که استادان واقعی عملیات را پنهان می کند ، در واقع کارگزارانی در خدمت یک ملت خارجی هستند. یکی از اهداف این مخالفت کنترل شده درون شغلی ، مجبور کردن مقامات آمریکایی برای حفظ لباس نقره "بن لادن این کار را کرد" ، دانستن اینکه پاره شدن پرچم جعلی اسلامی فقط پرچم ایالات متحده را نشان می دهد ، نه پرچم اسرائیل. آنها دیگر رسانه ها را کنترل نمی کنند ، آنها ابزاری برای بالا بردن این حجاب دوم برای افشای اسرائیل ندارند. هر تلاشی برای رسیدن به حقیقت ، خودکشی سیاسی است. همه می فهمند که چه چیزی

در معرض خطر است: اگر روزی ، تحت فشار شدید افکار عمومی یا به دلایل استراتژیک دیگر ، رسانه های اصلی داستان رسمی بن لادن را کنار بگذارند ، شعار خوب تمرین شده " 11 سپتامبر یک کار داخلی بود" خواهد داشت آمریکایی ها را آماده کردند تا علیه دولت خودشان روی بیاورند ، در حالی که صهیونیست های نئوکون دست نخورده باقی می ماند (روش ماکیاوولی: یکی دیگر اهداف ناخوشایند خود را به انجام برسانید ، سپس انتقام مردم را از او بگیرید). و خدا می داند چه اتفاقی خواهد افتاد ، اگر دولت تا آن زمان موفق نشده است از طریق روانپزشکی های نوع Sandy Hook شهروندان خود را خلع سلاح کند. مقامات دولتی چاره ای جز پایبندی به ماجرای القاعده ندارند ، حداقل برای پنجاه سال آینده.

پس از رسیدن به این نتیجه در JFK-9/11 ، من راضی شدم که ویکتور تورن را در کتابی که از من دور شد (ساخت در اسرائیل: 9-11 و توطئه یهودیان علیه آمریکا ، مطبوعات سیزیفوس ، 2011) ، قبلاً آن را با اصطلاحات تندتر بیان کرد: "در اصل ،" انگیزه واقعی و باحقیقت رخداد (9-11) "قبل از 11 سپتامبر 2001 به عنوان ابزاری برای سرکوب اخبار مربوط به همدستی اسرائیل ایجاد شد. در سالهای 2002-2003 ، "Truthers" در تجمعاتی که پلاکاردهایی با عنوان "9-11 کار داخلی است" ظاهر شد. در ابتدا ، این علائم امید کسانی بود که به داستانهای پوچ پوچ دولت و رسانه های اصلی اعتقاد نداشتند. اما بعداً تحقق افتضاحی پدید آمد: شعار "9-11 یک کار داخلی بود" احتمالاً بزرگترین نمونه تبلیغات اسرائیلی است که تاکنون ابداع شده است. [...] سرنوشت ، "9-11 یک کار داخلی بود" فقط تا حدی درست است و ذاتاً به "جنبش حقیقت" آسیب می زند ، زیرا تمام توجه را از حمله خائنانه اسرائیل علیه آمریکا دور می کند. [...] رهبران

این گروه‌های جعلی 9-11 واقعتاً را در مورد بربریت 11-11 اسرائیل می‌دانند. تمایل آنها برای تداوم یا سرپوش گذاشتن در نهایت آنها را به اندازه کسانی که حملات را انجام داده اند مقصر و پست می‌داند. در این موضوع هیچ درجه ای از جدایی وجود ندارد. این یک مسئله سیاه و سفید است. تمام حقیقت را در مورد کشتار اسرائیلی، کابلی، بگوئید یا در همان تخت آلوده بخوابید که این سگهای قاتل در آن خوابیده اند. خاموش شدن اطلاعات مربوط به اسرائیل و 9-11.

3. تریلیون تلف شده و یا گم‌شده:

طبق اعلامیه تلویزیونی که در 10 سپتامبر 2001، یک روز قبل از حملات، توسط وزارت دفاع برای سال 2000، علاوه بر 1.1 تریلیون دلار برای سال 1999 مفقود شد، توسط برخی از خوانندگان شکایت می‌کنند که من یک عملیات بسیار پیچیده را انجام می‌دهم خیلی ساده به نظر می‌رسد من گناه خود را قبول می‌کنم: من فقط در اینجا سعی کرده ام پرونده اسرائیل را در خلاصه مقاله خود ترسیم کنم. اما من کاملاً آگاه هستم که ایجاد اسرائیل بزرگ از طریق یک جنگ جهانی که توسط ایالات متحده انجام می‌شود، شاید تنها مورد توجه در آماده سازی 11 سپتامبر نبوده است. بسیاری از منافع خصوصی باید در این امر دخیل باشند. با این حال معتقدم هیچ یک از آنها در طرح اسرائیل دخالت نکردند و اکثر آنها از آن حمایت کردند.

به عنوان مثال، طلای مفقود شده در زیرزمین WTC وجود دارد: 200 میلیون دلار از تخمین زده شده 1 میلیارد دلار ذخیره شده بازیابی شد: چه کسی بقیه را گرفت؟ اما این چیزی در مقایسه با 2.3 تریلیون دلار مفقود شده در حساب های دونالد رامسفلد نیست. فقط برای مقایسه این بیش از هزار برابر ضررهای عظیم انرون است که باعث ورشکستگی

های زنجیره ای همان سال شد. تمام این پول تحت نظارت ویلیام کوهن وزیر دفاع در دوره دوم ریاست جمهوری بیل کلینتون، در هوای نازک تبخیر شد. در سال 2001، شخصی که وظیفه کمک به ردیابی تریلیون های گمشده را بر عهده داشت، معاون وزیر دفاع (داوک زاکیم) عضو PNAC و یک خاخام منصوب بود. عملاً این معما باید توسط تحلیل گران مالی در Resource Services Washington (RSW) حل شود. متأسفانه، صبح روز بعد دفاتر آنها توسط "القاعده" تخریب شد. "هواپیماربایان" یا پرواز AA77، به جای اصابت به مرکز فرماندهی در ضلع شرقی پنتاگون، تصمیم گرفتند یک ماریپچ رو به پایین از نظر نظری غیرممکن را در 180 درجه انجام دهند تا دقیقاً در محل حسابداری به ضلع غربی ساختمان ضربه بزنند. دفاتر 34 کارشناس در RSW همراه با 12 تحلیلگر مالی دیگر در دفاتر خود از بین رفتند همانطور که در زندگی نامه رهبر تیم رابرت راسل برای یادبود ملی 11/11 پنتاگون ذکر شده است: "آخر هفته قبل از مرگ او، کل دفتر وی در جشن خرنجنگ در خانه راسل. آنها پایان اتمام بودجه سال مالی را جشن می گرفتند. به طرز غم انگیزی، هر کسی که در آن مهمانی شرکت کرده بود، در انفجار پنتاگون نقش داشته و در حال حاضر مفقود است."

بر اساس یک تصادف باور نکردنی، گزارش شد که برایان جک، یکی از کارشناسان مالی که سعی در درک ضرر مالی پنتاگون داشت در محل دقیق دفتر خود درگذشت، نه به این دلیل که آن روز در آنجا کار می کرد، بلکه به این دلیل که یک سفر کاری در پرواز AA77. به گفته پایگاه داده واشنگتن پست: "برایان سی جک مسئول بودجه دفاعی آمریکا بود. او مسافر پرواز شماره 77 هواپیمایی آمریکا بود که هنگام برخورد هواپیما به پنتاگون، جایی که هر روز دیگر، **جک**

در محل کار رایانه اش بود ، به کار یفرنیا می رفت و به تجارت رسمی می پرداخت. یهو باید حس چوتزپا داشته باشه!

Laurent Guyénot نویسنده کتاب JFK-9/11: 50 سال Deep State ، Progressive Press ، 2014 و از Yahweh to Zion: God حسادت ، مردم برگزیده ، سرزمین موعود... برخورد تمدن ها ، 2018. (یا حمل و نقل 30 دلار از Sifting and Winnowing ، POB 221 ، Lone Rock ، WI 53556). - "منبع" -

Footnotes

[1] Philippe Broussard, "En dépit des déclarations américaines, les indices menant à Ben Laden restent minces," Le Monde, September 25, 2001.

[2] Gilad Atzmon, Being in Time: a Post-Political Manifesto, Interlink Publishing, 2017 , p. 142.

[3] David Ray Griffin, 9/11 Contradictions, Arris Books, 2008, pp. 170-182; Webster Griffin Tarpley, 9/11 Synthetic Terror Made in USA, Progressive Press, 2008, pp. 321-324.

[4] Christopher Bollyn, Solving 9-11: The Deception That Changed the World, C. Bollyn, 2012, pp. 278–280.

[5] It is quoted here from Bollyn's book and from Justin Raimondo, The Terror Enigma: 9/11 and the Israeli Connection, iUniverse, 2003.

[6] Christopher Bollyn, Solving 9-11: The Deception That Changed the World, C. Bollyn, 2012, p. 159.

[7] Justin Raimondo, The Terror Enigma: 9/11 and the Israeli Connection, iUniverse, 2003, p. 3.

[8] Christopher Bollyn, Solving 9-11: The Deception that Changed the World, 2012 , pp. 278-280.

[9] Quoted by Andrew Cockburn, who claims to have heard the anecdote from “friends of the family”, in Rumsfeld: His Rise, His fall, and Catastrophic Legacy, Scribner, 2011, p. 219.

[10] Michael Evans told of this prophecy in an interview with Deborah Calwell and in his book The American Prophecies, Terrorism and Mid-East Conflict Reveal a Nation’s Destiny), quoted in Christopher Bollyn, Solving 9-11: The Deception That Changed the World, C. Bollyn, 2012, p. 71.

[11] Stephen Sniegoski, The Transparent Cabal: The Neoconservative Agenda, War in the Middle East, and the National Interest of Israel, Enigma Edition, 2008, p. 193.

[12] Stephen Sniegoski, The Transparent Cabal: The Neoconservative Agenda, War in the Middle East, and the National Interest of Israel, Enigma Edition, 2008, p. 144

- با تقديم سلامها «2020-10-12»